

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزیز نعیمی
۱۲ فیبروری ۲۰۱۶

فخر فروشی "هاشمیان" به اجداد جنایتکارش

۴

آنان که فخر خویش به اجداد می کنند چون سگ به استخوان دل خود شاد می کنند

به جای پیشگفتار:

۱- علی که باعث گردید تا این بخش نوشته باز هم دیرتر تقدیم شما خوانندگان گرامی گردد:
الف: از آن جایی که در قسمت های قبلی سؤالاتی ره به استقامت سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان" مطرح نموده بودم و می خواستم، بعد از مطالعه پاسخهایش بحث را ادامه دهم، مدتی در انتظار دریافت پاسخ گذشت و چون متیقن شدم که آن مفتری شیداد آگاهانه نمی خواهد به سوالها پاسخ ارائه دارد، به ناگزیر بحث را از همان جایی که قطع شده بود، مجدداً آغاز می نمایم.

ب: در فاصله بین قسمت سوم و این قسمت، ایمیلی از طریق پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به دستم رسید که بر پای ایمیل امضای "جمعی از احفاد سید هاشم پاچا" را داشت. آنها ضمن انتقاد از گورکاوی های من به خاطر "خبثت" های "هاشمیان" و به گفته خودشان "اجداد آنها را به جرم یک فرزند ناخلف به چهارمیخ تاریخ کشیدن" و حواله چندین دشنام "آبدار" و "اتوکرده" علیه "هاشمیان" و نوشتن این بیت:

نه تنها می پرستانند ز زاهد دل آزرده دل تسبیح نیز از دست وی سوراخ سوراخ است

از من تقاضا نموده بودند، که سرکوب "هاشمیان" را هر آن طوری که لازم می دانم ادامه دهم، مگر اجداد آنها را به خاطر "خبثت" های این احمق از گور نکشم و بگذارم تا آنها از طریق روابط فامیلی "هاشمیان" را وادار به بوزشخواهی از تمام کسانی که به آنها اتهام بسته و اهانت نموده، بسازند.

هر چند در آغاز فکر می نمودم که ممکن این "احفاد" واقعاً وجود داشته باشد و می باید به آنها فرصت داد تا خود خیره سری و "خبثت" بزرگ شان را به تجربه دریابند، مگر بعداً به این نتیجه رسیدم که چنین درخواستی می تواند یکی از تکتیک های سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی شخص "هاشمیان" باشد که خواسته بدین وسیله خود و خانواده اش را از پرتو افگنی در باره زندگانی ننگین شان برهاند.

در همین جای می باید خدمت "جمعی از احفاد سید هاشم پاچا" که من را به صورت تلویحی به ظلم علیه یک انسان بی دفاع متهم نموده اند، عرض بدارم:

آقایان و خانم ها!

ممکن است سگ پیر استخبارات انگلیس یعنی "هاشمیان" بهانه و حنا انگیزه ای گردد که من خاندان شما را در محراق توجهم قرار دهم، مگر این را شریفانه برایتان قول می دهم که حین قضاوت در مورد شان هیچ گاهی آنها را به جرم "هاشمیان" و یا نفرتی که از این جاسوس دارم، چیزی نگفته انصاف را در مورد شان مراعات نمایم. مگر یک نکته را به خاطر داشته باشید که من از کلمه انصاف خوب را خوب و بد را بد گفتن استنباط می نمایم، من از کلمه انصاف بیان حقایق را می فهمم نه کتمان آنها را .

پ: شاید خوانندگان در خارج از کشور شنیده باشند که شهریان کابل من جمله ما، حدود دو هفته است که برق نداریم اگر گاهی در ظرف ۲۴ ساعت برای یکی دو ساعت و چارج تکت برق، آنهم بدون پروگرام چراغی بل بزند، آنقدر ضعیف و روزگار خراب دارد که گروهی "سریز" به وسیله آن نمی توانند اطراف خود را روشن سازند تا چه رسد به این که بتوان از کمپیوتر استفاده نمود. به همین علت اگر نتوانم مطالب را زود زود و با حجم زیاد بفرستم، از قبل پوزش می خواهم.

۲- باز هم از استادم آقای "موسوی" و سایر ویراستاران پورتال به خاطر همکاری های بیدریغ شان در تکمیل نوشته هایم ابراز امتنان نموده، صمیمانه از آنها تقاضا دارم تا باز هم به مانند گذشته، من را از لطف شان محروم نسازند.

۳- از آن جایی که ادامه این بحث از سطح و سویه انسان هرزه و بی خردی چون "هاشمیان" بسیار بالاست، هرگاه هیأت تحریر "افغان جرمن -آنلاین" به خصوص به اصطلاح تاریخدان آنها "معاون شورای انقلابی" در زمان "ببرک" و "نجیب" آقای "اعظم سیستانی" در خود این توان را می بیند که در بحث ورود نماید، نه تنها باعث مسرت این قلم خواهد گردید، بلکه به یقین خوانندگان گرانقدر پورتال نیز از تعمیق بحث، بی بهره نخواهند ماند.

و اما بر گردیم به بحث مان:

اگر به خاطرتان مانده باشد ما در قسمت دوم این سلسله، متن نوشته سگ پیر استخبارات انگلیس را که حنا زباله دانی "افغان- جرمن" نیز از نشر آن خودداری ورزید به ناگزیر آن را در سایتک "آی. اس. آی" پاکستان که زیر نام "تول افغانستان" به وسیله چند تن از عوامل "آی. اس. آی." فعال است، به نشر سپرد خواندیم:

"اجداد من از سادات حسینی اولاده حضرت سیدعلی ترمذی [سید علی ترمذی]" (رح) (معروف به پیربابا

["پیربابا"]) میباشد [می باشد] که در بنیر دفن است - شاهنشاه مغل حدود ۸۰۰ سال قبل خواهر خود را به نکاح

حضرت سیدعلی ترمذی [سیدعلی ترمذی]" (رح) قرارداد و او را با خود از ترمذ به هندوستان آورد."

در همان قسمت با صراحت تمام از این پیر سگ استعمار انگلیس که از توله سگی تا اینک بر درب آن لمیده است، پرسیدم که منظورش از "شاهنشاه مغل" کدام یک از ازجنایتکاران و قاتلان خلقهای افغانستان کنونی و نیم قاره هند می باشد، مگر با تأسف از سنگ صدا برآمد از این انسان بی آرم نه. روی همین منظور بابه ری از کنکاش و جستجو جوی استاد عزیزم آقای "موسوی" به این نکته رسیدم که حال وقتی "هاشمیان" حاضر نیست، اجدادش را در پرتو روشنائی تاریخ قرار دهد، چه بهتر تا جهت اثبات دروغپردازی نواسه ناخلف، از شخص جدش کمک بستانیم.

آقای "محمد امین خوگیانی" به سال ۱۹۴۰ میلادی- اوج حاکمیت هاشم جلا- کتابی را به نشر رساند معنون به "حیات سید جمال الدین افغان". در بخش سوم کتاب، زیر عنوان "تعلیقات راجع به سید علی ترمذی جد اعلای سید جمال الدین افغان" که از صفحه ۱۹۱ آغاز می یابد، چنین می آورد:

"درویزه حکایه می نماید که سید علی ترمذی میفرمود: «پدر مشفق قنبرعلی نام داشت که اهل دربار مغولی او را امیرنظر بهادر گفتندی. (۱) مسکن ما قندوز است امیر تیمور گرگان مامای ایشان می شد پدرم قنبر علی دربار و دربارداری را دوست می داشت....»

"درویزه از سید علی نقل می کند که در خورد سالی طبیعت من خیلی آزاده بوده از مال و متاع دنیا بی پروا می بودم بنابراین مردم دیوانه ام خیال نموده در خانه هم مرا به این لفظ خطاب می کردند»

«بنا بر عادت جاریه ارکان خاندان ماطفال خورد سال خاندانی ها را برای تربیه و دوستی انتخاب می نمودند مرا هیچ کس نه پسندیده و می گفتند که این دیوانه است...»

در صفحه ۱۹۳ همین کتاب زیر عنوان "فتح هند و نقل سید علی از قندوز به هند" باز هم از زبان شخص "سید علی ترمذی" می خوانیم:

«زمانیکه محمد همایون پادشاه را خداوند متعال فتح هند روزی گردانید پدر مشفقم را تیمناً و تبرکاً با خود به هندوستان برد پدر محترم مرا لباس درباری پوشانیده با خود به دربار پادشاهی حاضر می کرد...»

در ادامه مطلب در صفحه ۲۰۲ کتاب زیر عنوان "تأهل و اقامت" باز هم از زبان "سید علی ترمذی" می خوانیم:

«از اصول جاریه افغانها است که عالم یا صالحی که از قبیله ایشان نباشد و او را به پسندند اکابر و کلانتران شان بدون مهر معجل خواهر و یا دختر خود را به نکاح او می دهند... بنابراین عادت جاریه ملک دولت ملی زئی که از قبیله بارکشا زئی این طایفه است خواهر خود (بی بی مریم) را به نکاح من داد خودم هرچند از پابندی عیالداري خودداری می نمودم زیرا این علایق برای ارباب شغل امور نا موافقی تولید می نماید لیکن مراعات دل یک مسلمان هم از لوازم بود از مروت دور است که یک مسلمان را از خود آزوده بسازد ناچار قبول نمودم...»

خوانندگان نهایت عزیز، این بود بخشی از زندگانی شخصی یک تن از نامدارترین اجداد "هاشمیان" از زبان خودش. حال می بینیم که بین گفتار ریشه و شاخه یعنی "سید علی ترمذی" و "هاشمیان" چه نقاط اختلافی وجود دارد، باشد دروغگوئی و لافزنی "هاشمیان" به استناد گفتار جدش نیز به اثبات برسد:

۱- "هاشمیان" انتقال آنها را به وسیله پادشاه مغلی هند در ۸۰۰ سال قبل ادعا می دارد، در حالی که شخص "سید علی ترمذی" این انتقال را بعد از رسیدن "همایون" به سلطنت دهلی یعنی ۱۵۳۰ میلادی اعلام می دارد. در واقع "هاشمیان" در بیان انتقال خانواده شان به هند ۳۰۰ سال دروغ گفته است. این که چنین دروغی را چرا گفته است و انگیزه آن نادانی و یا بی مبالاتی بوده و یا این که در عقب این جعلکاری هم راز و خواستی نهفته است، به یقین در ادامه بحث اشکار خواهد شد.

۲- "هاشمیان"، از "شاهنشاه" هند یاد می کند، در حالی که با یک نظر اجمالی می توان دریافت که در آن زمان "همایون" نه "شاهنشاه" که "شاه شاهان" را معنا می داد، بلکه "پادشاه" ناتوانی بود که تمام قلمروش از "دهلی" و توابع دور برش تجاوز ننموده، توان برآمدن از حصار دهلی را نداشت و بر مبنای همین ناتوانی بود که سرانجام در برابر خیزش های ظفرمند اقوام پشتون و سردار شجاع آنها "فرید خان" معروف "به شیرشاه سوری" تاب مقاومت نیاورده، به افغانستان و از آنجا به دامن متعصبین مذهبی صفوی که حتا شیعه هائی از نوع "شریعتی"، "شیعه صفوی" را ننگ دامن تشیع معرفی داشته اند پناه برده از آنها کمک طلب نمود.

۳- "همایون"، اساساً "قنبر علی"- خانه پدر ما آباد که به اساس نام "قنبر علی" از معیار "هاشمیان" کار نمی گیریم و گند "قنبر علی" را به دامن هموطنان شریف هزاره ما حواله نمی کنیم- را که به استناد نوشته های پسرش شیفته دربار و تجمل بود، با خود برده است، "سید علی" صرف به دنبال پدر به دربار "همایون" راه یافته، نه این که خودش از چنان صولت و عظمتی برخوردار باشد، که شاه مغلی هند وی را با خود به هند ببرد.

۴- "هاشمیان" که غلغل و آواز جوشش دیک لاف و پتاقش مرز های تاریخی نمی شناسد، باز هم برای آن که خود را بزرگ و خاندانی نشان دهد بر بیچاره جد دیوانه مجازش تهمت بسته ادعا می دارد، که شاه مغل خواهر خود را به

ازدواج وی درآورد؛ در حالی که شخص "سید علی ترمذی" با گفتارش که خواهر "ملک ملی زئی که یکی از شاخه های بارکشاه زئی بود" را به زنی گرفته است.

آنچه که در این نقل های قول از زبان "سید علی ترمذی"، می تواند به مثابه گواه و سندی به شمار آید که دروغگو و تهمتگر بزرگی به نام "هاشمیان" و افعاً از احفاد وی است، موجودیت لاف و گزاف در سخنان "سید علی ترمذی" می باشد. به عبارت دیگر لافهای "سید علی ترمذی" نشاندهنده آن است که "هاشمیان" بدرستی که از احفاد "سید علی ترمذی" می باشد. به صورت مثال:

۱- "سید علی ترمذی" پدرش را خواهر زاده "امیر تیمور گورگان" معرفی می دارد، در حالی که فاصله زمانی بین این دو حدود ۱۸۰ سال است که هرگاه سن متوسط افراد در آن زمان را در بالا ترین حد یعنی حدود ۴۰ سال حساب نمائیم، دیده می شود که بین آنها بیش از ۴ نسل فاصله وجود دارد. هر چند وقتی انسان "قصص الانبیاء" را می خواند و می بیند که "پیامبرانی" مانند "نوح" ۹۰۰ سال عمر کرده اند و یا "ابراهیم" در ۱۳۰ سالگی از "هاجر" ۱۱۰ ساله صاحب فرزند می شود، ناگزیر می گردد به دروغگوهای از نوع "سید علی ترمذی" بگوید: "بچه قنبر کمت!"

۲- از همه بالاتر اهانتی است که "سید علی ترمذی" به تمام اقوام پشتون در کل حین زن گرفتنش می نماید، او با عبارات نچندان پنهان به صراحت ابراز می دارد که پشتونها حین مواجهه با یک عالم و یا انسان صالح، با دختر پیشکردن بخوانید - .. پیشکردن- می خواهند او را به خود جذب نمایند. تا جایی که من تاجیک در کوچه "سراجی" یعنی جایی که نصف عمر خود را در آنجا گذرانیده اگر نگویم تمام همسایه های ما، به جرأت نوشته می توانم اکثر همسایه های ما را شاخه های متعدد ملیت پشتون تشکیل می داد، می توانم شاهدی دهم، این ادعای "سید علی ترمذی" از آن دروغ هائی است که حتا اگر در همان صلح نیز کسی آن را به پشتونها نسبت می داد، سر به سلامت برده نمی توانست، به خصوص شکل دادن دختر، که برادر بیاید، خواهرش را به یک بیگانه آسمان جل بدهد، آنهم بدون آن که نخست داماد خیلی وجود داشته باشد و مطابق رسم رسوم منطقه، داماد خیل زبان باز کند و بعد از جگره بالای مهر و معجل و یافتن راه حل عقدی صورت گیرد، با شناختی که من از اقوام پشتون دارم دروغیست بس اهانت آمیز.

چه بسا بهتر باشد در این مورد یعنی "دختر و یا خواهر پیش کردن" خوانندگان پشتون پورتال نظرشان را بیان دارند، تا من با "ذهنیگری" بیچاره "سید علی ترمذی" را که از روی شفقت و نشکستادن دل ملک قریه، با خواهرش (مریم بی بی) همبستر شده است، به ناحق ملامت ننموده باشم!!!

ادامه دارد

(۱) امیر تیمور گرگان در قرن هفتم گذشته و سید ترمذی از قرن دهم است بنا برآن همشیره زاده حقیقی امیر تیمور گورگان شده نمی تواند ممکن است از احفاد همیشره اوشان باشد. پاورقی از خود کتاب-

یادداشت :

نقل های قول آگاهانه ویراستاری نشده تا اصالت آن حفظ شود، هر چند اغلاط مشهودی در آن وجود دارد.

اداره پورتال AA-AA